



Shiraz University
RICEST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 17, Issue 2, Summer 2025

JLS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://doi.org/10.22099/JLS.2024.48668.5038>



Research Article

Investigation of Property Division Claims

Esmat Hashemi^{1*}, Hajar Azari², Touba Shakeri Golpayegani³

1. Ph.D. Student in women studies, women's rights in Islam, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
2. PhD in Criminal Law, Assistant Professor, Department of Women's Studies, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
3. Ph.D. in Jurisprudence and Criminal Law, Assistant Professor, Department of Women's Studies, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Article history:

Received: 25-10-2023

Accepted: 19-03-2024

Abstract

Introduction

Iranian law, like that of many Islamic countries, has accepted the system of financial independence of couples. However, the condition of dividing assets equally, like other conditions in the marriage contract, is completely optional, and its enforceability stems from the principle of *pacta sunt servanda* ("keeping promises"). Unlike laws in countries such as France, it is not mandatory. Therefore, its implementation requires mutual agreement from the beginning. This research seeks answers to these fundamental questions: What factors cause the ineffectiveness of the equal asset division clause? And what effect does each spouse's misconduct have on family court rulings regarding the application of this clause?

Research Method

This research was conducted using qualitative methods of content analysis of judicial opinions and interviews with lawyers and judges. By examining

Please cite this article as:

Hashemi, E., Azari, H., Shakeri Golpayegani, T (2025). Investigation of Property Division Claims. *Journal of Legal Studies*, 17(2), 37-80. <https://doi.org/10.22099/JLS.2024.48668.5038>

* Corresponding author:

E-mail address: e-hashemi@modares.ac.ir

more than three hundred judicial documents related to divorce cases and 52 property division cases, the study analyzed judges' reasoning criteria, adopting the principles of dynamic interpretive jurisprudence, legal expediency, and critical discourse analysis of law.

Research Findings

Some attribute the ineffectiveness of the equal division clause to the contract's wording, while others blame its implementation. Regardless of the ambiguity of the term "misconduct" in the text, its interpretation and application depend on judicial discretion. In many cases, what one judge considers misconduct based on personal culture, beliefs, or taste may not be viewed similarly by another judge.

According to family law experts, the equal division clause can deter hasty and unreasonable divorces only when fault in divorce and misconduct by either spouse are considered as the basis for the divorce request. This requires establishing legal procedures to determine the wife's misconduct in court while also accounting for the husband's misconduct when determining the wife's share under the property division clause.

The findings reveal that concealing, transferring, or selling property before filing for divorce is a common practice among husbands to deprive wives of their financial rights. Proving the existence of marital assets is difficult for women, and judges' divergent interpretations of the clause's phrasing ("up to half of the property") lead to inconsistent rulings in similar cases, increasing the potential for judicial bias.

Additionally, in many cases, wives filed for divorce due to unbearable spousal behavior, effectively allowing husbands to divorce without financial consequences. After four decades, it is logical to review and amend the standard marriage contract terms in light of divorce cases and judicial challenges, proposing revisions for judicial authorities to consider. By modifying these terms or adopting fairer judicial procedures—or through new interpretations based on dynamic jurisprudence and legal expediency—greater emphasis could be placed on fault in divorce rather than merely the divorce request itself.

Conclusion

Legal scholars and judges have proposed amendments to either the clause's wording or judicial procedures. Shifting focus from the

"divorce request" to "fault in divorce" could improve outcomes. Currently, determining a wife's misconduct is done quickly and without expert input, according to interviewed judges. If this determination—which significantly affects women's financial rights—were made more carefully, with input from family counselors and consideration of underlying factors, including the degree of the husband's fault and misconduct, it would better serve justice and fairness.

Keywords: Property Division Clause, Wife's Financial Rights, Judicial Procedure, Property Division Lawsuits.



بررسی دعاوی تنصیف دارایی

عصمت هاشمی^۱، هاجر آذری^۲، طوبی شاکری گلپایگانی^۳

۱. دانشجوی دکترای مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دکترای حقوق جزا، استادیار، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. دکترای فقه و حقوق جزا، استادیار، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: حقوق ایران مانند بسیاری از کشورهای اسلامی نظام استقلال مالی زوجین را پذیرفته است. بااین حال شرط تنصیف دارایی مانند بقیه شروط ضمن عقد، کاملاً اختیاری و الزام آن از بابت اصل وفای به عهد بوده و برخلاف قوانین کشورهایمانند فرانسه، جنبه امری ندارد. لذا چگونگی اجرای آن نیز از ابتدا با تراضی طرفین قابل توافق است. در این پژوهش در جستجوی پاسخ به این سؤالات اساسی هستیم که چه عواملی موجب ناکارآمدی شرط تنصیف دارایی می‌شود؟ و اینکه سوء معاشرت هریک از زوجین در صدور احکام دادگاه‌های خانواده در مورد اعمال شرط تنصیف دارایی زوج چه تاثیری دارد؟

روش: این تحقیق با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوای آراء و مصاحبه با حقوقدانان و قضات انجام پذیرفت. با بررسی بیش از سیصد دادنامه قضایی مربوط به پرونده‌های طلاق و ۵۲ پرونده در موضوع تنصیف دارایی، معیارهای قضات در استدلال رأی، با رویکرد مبانی مکتب تفسیری پویا و مصلحت‌گرایی و در پرتو تحلیل گفتمان انتقادی حقوق بررسی شده است.

استناد به این مقاله:

هاشمی، عصمت؛ آذری، هاجر و شاکری گلپایگانی طوبی (۱۴۰۴). بررسی دعاوی تنصیف دارایی، مجله مطالعات حقوقی، ۱۷، (۲)، ۸۰-۳۷.

یافته‌ها: برخی علل ناکارآمدی شرط تنصیف را به متن این قرارداد مربوط می‌دانند و برخی به چگونگی اجرای آن نسبت می‌دهند. صرف‌نظر از ابهام‌زایی عبارت «سوء معاشرت» در متن، تفسیر و بیان مصادیق و چگونگی احراز آن با قاضی است. در بسیاری از مواقع با توجه به فرهنگ و اعتقادات و سلیقه شخصی قاضی، اموری سوء معاشرت محسوب می‌شود که در نظر قاضی دیگر اینگونه نیست. از نظر متخصصان حقوق خانواده، بازدارندگی شرط تنصیف دارایی از طلاق‌های شتاب‌زده و بی‌دلیل، وقتی است که عنصر تقصیر در طلاق و سوء معاشرت زن یا مرد به‌عنوان زمینه‌ساز درخواست طلاق مورد توجه قرار گیرد و نیز در کنار ایجاد رویه قضایی در احراز سوء معاشرت زن در دادگاه، نقش سوء معاشرت مرد نیز در تعیین میزان سهم زن در اجرای شرط انتقال دارایی لحاظ گردد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد مخفی‌کاری و انتقال و فروش اموال قبل از درخواست طلاق توسط مرد امر رایجی است که هدف از آن محروم کردن زن از حقوق مالی‌اش است. دشواری اثبات وجود دارایی‌های دوران زوجیت برای زن و تشتت آراء قضات در تعیین سهم زن از تنصیف دارایی به استناد متن شرط عبارت «تا نصف دارایی»، باعث افزایش تشتت آراء در دعاوی قضایی مشابه و احتمال اعمال سلیقه قاضی و یا اعمال نفوذ در آراء دادرسان می‌شود. همچنین در بسیاری از پرونده‌ها درخواست طلاق زن معلول رفتار غیرقابل تحمل همسر و درواقع تصمیم مرد برای طلاق بدون هزینه بوده است. بعد از چهار دهه، منطقی است با ارزیابی و اصلاح شروط ضمن عقد مندرج در قبale‌ها با توجه به پرونده‌های طلاق و مشکلات رویه‌های قضایی، پیشنهاد اصلاحی در متن این شروط مورد توجه مراجع قضایی قرار گیرد تا با تغییر و جانشینی یک رویه قضایی منصفانه‌تر و یا تفسیری جدید از متن تعهد تنصیف، بر اساس مکاتب تفسیری پویا و رویکرد مصلحت حقوقی به عنصر تقصیر در طلاق بیش از درخواست طلاق تأکید شود.

نتیجه‌گیری: پیشنهادهایی برای اصلاح متن شرط یا فرایند قضایی توسط نویسندگان حقوقی و قضات مطرح شده است. اینکه به جای عبارت «درخواست طلاق» به عنصر تقصیر در طلاق توجه شود، احراز سوء معاشرت زنان در دادگاه - به اقرار قضات مصاحبه‌شده - در رویه فعلی بسیار آسان و سریع و بدون نظر کارشناسی صورت می‌گیرد. اگر اثبات چنین موضوع مهمی که مرتبط با استحقاق زن نسبت به حقوق مالی اوست با تأمل و دقت بیشتر و نظر کارشناسی مشاوران خانواده و با عطف نظر به عوامل زمینه‌ساز سوء معاشرت احتمالی و حتی همراه با احراز میزان تقصیر و سوء معاشرت مرد باشد، در تحقق عدالت و انصاف موثرتر خواهد بود.

واژگان کلیدی: شرط تنصیف دارایی، حقوق مالی زوجه، رویه قضایی، دعاوی تنصیف دارایی.

سرآغاز

در حقوق ایران، یکی از راهکارهای برابری در زمینه حقوق اقتصادی بین زوجین، درج شروط ضمن عقد از جمله شرط تنصیف دارایی زوج^۱ در ایام زوجیت در عقدنامه‌هاست. باین حال ناآگاهی زوجین از ظرفیت حقوقی این شروط و عدم ضمانت اجرای مؤثر و راه‌های متعدد برای فرار از تأدیه حقوق مالی زوجه مانند سوء معاشرت و خشونت‌های خانگی توسط مردان، رویه قضایی و نوع مشورت متصدیان حقوقی در محاکم به زنان، موجب می‌شود بسیاری از زنان به‌اجبار از پیگیری‌های قضایی برای دستیابی به حقوق مالی خود منصرف شوند و در صورت طرح دعوای حقوقی نیز شاهد تشتت آراء محاکم و رویه‌های قضایی مختلف در پرونده‌های طلاق به‌ویژه در اجرای شرط تنصیف باشند.

از نظر متخصصان حقوق خانواده، بازدارندگی شرط تنصیف دارایی از طلاق‌های شتاب‌زده و بی‌دلیل، وقتی است که عنصر تقصیر در طلاق و سوء معاشرت زن یا مرد به‌عنوان زمینه‌ساز درخواست طلاق مورد توجه قرار گیرد و نیز در کنار ایجاد رویه قضایی در احراز سوء معاشرت زن در دادگاه، نقش سوء معاشرت مرد نیز در تعیین میزان سهم زن در اجرای شرط انتقال دارایی لحاظ شود. استفاده نامطلوب از حق طلاق توسط مرد، نوعی ظلم و سوء رفتار محسوب می‌شود و حمایت از طرف آسیب‌پذیر یعنی زن ایجاب می‌کند حمایتی اقتصادی برای زن در نظر گرفته شود. در این راستا تنصیف دارایی در شروط مالی ضمن عقد، برای حمایت اقتصادی از زنان مطلقه موجب هزینه برای مرد در اقدام به طلاق است. بعد از گذشت چهار دهه از درج این شرط در عقدنامه‌ها و افزایش آمار طلاق توافقی و طلاق به درخواست زوجه و تشتت آراء

۱. در ضمن عقد نکاح و عقد خارج لازم، زوج شرط می‌نماید که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او نباشد، زوج موظف است تا نصف دارائی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل کند.

قضایی در تعیین سهم زنان، نیاز به بررسی میزان کارآمدی شرط تنصیف دارایی احساس می‌شود. اختلاف سلیقه دادرسان در تشخیص مصداق سوء معاشرت زن و عدم توجه به تقصیر مرد در تقاضای طلاق توسط زن، رسیدگی‌های قضایی را با پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی مواجه کرده است؛ به نحوی که یکی از علل افزایش طلاق به درخواست زن و طلاق توافقی در جامعه، عدم ضمانت اجرای کافی برای این نوع تعدی و امکان فرار از هزینه طلاق توسط مردان است. در تحقیقات داخل کشور برای افزایش کارایی شرط تنصیف دارایی پیشنهادهایی توسط لیلا دژخواه (2007)، ابراهیم حاجی‌زاده شیر مرد (2009) و آتنا مفیدیان (2016) مطرح شده است که بیشتر به اهمیت و ضرورت اصلاح متن شرط تنصیف در شروط ضمن عقد پرداخته‌اند. در منابع خارجی نیز به لزوم حمایت اقتصادی از زنان پس از طلاق توجه کرده‌اند. طبق نظریه بکر^۱ (۱۹۷۴)، تصمیم بر طلاق یا ادامه زندگی مشترک، وابسته به محاسبه سود و زیان این تصمیم برای فرد است و در صورت عدم اشتغال در درازمدت یا از دست دادن درآمد، احتمال طلاق بیشتر می‌شود (Kraft, 2006).

لوئیس و هاتچینسون (1991) در مقاله «حقوق زنان و حادثه طلاق در جوامع پدرسالار»، بی‌مسئولیتی مردان و وابستگی مالی زنان به مردان را از عوامل آسیب‌پذیری زنان در اثر طلاق معرفی می‌کنند (Lewis & Hutchinson, 1991). در بررسی قوانین خانواده در بیشتر کشورهای عربی جهت حمایت اقتصادی از زن بعد از طلاق، بخش زیادی از مهریه در ابتدای ازدواج و بعد از عقد به زوجه تأدیه می‌شود و در صورت طلاق زن توسط مرد، بدون علت موجه، زوجه حق نفقه‌ای شامل حق مسکن یا حفظ اقامتگاه زمان زوجیت به مدت یک تا سه سال را داراست (Welchman, 1998). بنابراین به نظر می‌رسد حمایت مالی از زن مطلقه از طریق قوانین مناسب محقق می‌شود.

و مرد برای فرار از پرداخت مهریه سنگین یا اجرای شرط تنصیف، متوسل به سوء معاشرت نمی‌شود.

چگونگی تفسیر تعهداتی نظیر شروط ضمن عقد که در عقدنامه‌های ازدواج از پیش تدوین شده، توسط برخی قضات و تحلیل آراء محاکم درباره چگونگی تنصیف دارایی زوج در هنگام طلاق، با تأکید بر موضوع سوء معاشرت زوجین، موضوعی است که در این مقاله به روش کیفی و تحلیل گفتمان بررسی شده است. تحلیل کیفی محتوا با گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات برگرفته از متن دادنامه ۵۲ پرونده طلاق و استخراج آراء قضایی مرتبط با تنصیف دارایی صورت گرفت. نظرات برخی قضات و حقوقدانان نیز درباره دعاوی تنصیف دارایی در تحلیل آراء مورد استفاده قرار گرفت. نهایتاً کدگذاری اولیه و نهایی و تعیین مقوله‌های اصلی از متن آراء محاکم و تحلیل آراء توسط نویسندگان این تحقیق انجام شد. با وجود محدودیت دسترسی به پرونده‌های محاکم، پرونده‌های مورد بررسی از دسته موضوع‌های چالشی و دارای آراء نقض شده یا دارای استدلال‌های خاص هستند. از آنجاکه روش تحقیق کیفی است تنها تعدادی از پرونده‌ها که دارای آراء متفاوت یا نقض شده در محاکم عالی بوده و یا دارای استدلال‌های خاص‌تر بوده‌اند مورد بررسی کیفی قرار گرفته‌اند؛ بنابراین به پرونده‌های مشابه یا آرای ابرام شده کمتر ارجاع شده است. نقد آراء با مشورت گروهی از قضات بازنشسته و وکلا و مشاوران حقوقی با تجربه صورت گرفته تا فرض نقص یا کمبود پیشینه تحقیقات مشابه و تأیید و ارجاع منابع مکتوب که در تحقیقات کتابخانه‌ای مطرح می‌شود جبران شود. با این حال نمی‌توان ادعا کرد آراء در دسترس محقق، نمونه‌ای مشابه همه آراء محاکم کشور و نمایشگر رویه قضایی سایر محاکم باشد؛ از آنجاکه در این تحقیق گزیده‌ای از پرونده‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، تعمیم نتایج پژوهش‌های کیفی از جمله نتایج این تحقیق، مطرح نیست.

۱. مبانی حقوقی و فقهی شرط تنصیف دارایی

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به خصوص حقوق مدنی که به طور عمده مبتنی بر فقه شیعه است نظام استقلال مالی زن و شوهر را بر مبنای آیه ۳۲ سوره نساء «للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن»^۱ پذیرفته است. همچنین حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم» (Allameh Majlesi, 1983, Vol 2:272) بیانگر یکی از مشهورترین قواعد فقهی در تثبیت مالکیت است و بر اصل استقلال مالی اشخاص دلالت دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴۶ بیانگر همین مطلب است: «هر کس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند». در مواد ۹۵۶ و ۹۵۸ و ۱۱۱۸ قانون مدنی نیز این اصل بیان شده است. حقوق ایران مانند بسیاری از کشورهای اسلامی نظام استقلال مالی زوجین را پذیرفته است و حتی شرط اشتراک اموال را در شروط ضمن عقد، باطل می داند. باین حال شرط تنصیف دارایی مانند بقیه شروط ضمن عقد، کاملاً اختیاری و الزام آن از بابت اصل وفای به عهد و آیه «اوفوا بالعقود» بوده و برخلاف قوانین کشورهایمانند فرانسه، جنبه امری ندارد. به دیگر بیان، این شرط در حکم قواعد تکمیلی است که التزام به آن مستلزم پذیرش و امضای مرد در ذیل شرط در سند رسمی ازدواج است. لذا چگونگی اجرای آن نیز از ابتدا با تراضی طرفین قابل توافق است.

۲. رویکرد قضات در تفسیر قوانین

در بررسی آرای قضایی، رویکرد قضات در تفسیر قوانین دارای اهمیت است. روش های تفسیر قوانین در دو قالب کلی مکاتب پویا و مکاتب ثابت شناخته می شوند.

۱. برای مردان از آنچه به دست می آورند نصیبی است و برای زنان نیز نصیبی.

متن‌گرایی، قصدگرایی و منشأگرایی نوین در قالب مکاتب ثابت قرار می‌گیرند که تصور می‌شود رویکرد قضات در دادگاه‌های ما متمایل به این نوع تفسیر از قوانین است. در ذیل مکاتب پویا نیز رئالیسم (واقع‌گرایی)، پراگماتیسم (عمل‌گرایی) و فرایند حقوقی عنوان می‌شوند (Yavari et al, 2016). قصدگرایی از دوران قدیم مورد توجه بوده و نمونه برجسته آن توجه کلیسا به این مکتب در تفسیر متون مقدس است. در این مکتب قاضی باید مطابق قصد و نیت قانون‌گذار، قانون را تفسیر کند (Faqih Larijani, 2012:33). برخی تحقق‌گرایان مانند کلسن معتقدند که قانون و عدالت دو چیز متفاوت هستند که ارتباطی با یکدیگر ندارند (Kelsen, 1970). قلمرو حقوق از عدالت جداست و دادرس باید به حقوق توجه کند نه به عدالت (Perelmant, 1963). وظیفه اصلی دادرس تشخیص راه‌حلی عادلانه متناسب با مصالح اجتماعی و موافق تعالی انسان است. از سوی دیگر به اعتقاد پیروان مکتب حقوق طبیعی مانند لئون فولر و جان فینیس که در رأس آن‌ها هستند، هدف قواعد حقوقی، اجرای عدالت است و هیچ مصلحتی برتر از آن وجود ندارد. دادرس باید در خدمت عدالت باشد و دیوان‌عالی کشور نیز وجدان حقوقی جامعه است که بر عادلانه بودن قوانین باید نظارت داشته باشد (Ansari, 2012). بررسی آرای قضایی در پرونده‌های طلاق تفاوت‌هایی را در رویکرد قضات دادگاه‌های بدوی و محاکم عالی نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد کثرت آرا بدوی نقض شده در محاکم دیوان عالی به دلیل مصلحت‌اندیشی و رویکرد عدالت محوری این دسته از قضات باشد. به عنوان مثال اجبار و اکراه زن در تقاضای طلاق به دلیل سوء معاشرت مرد و قصد فرار مرد از انجام تعهد تنصیف دارایی به زیان زنان مطلقه بوده و منطبق با مصلحت جامعه نیست. این نوع استدلال منطبق با مکاتب پویا بوده و در آرای صادر شده از محاکم دیوان عالی بیشتر مشاهده می‌شود. عدالت محوری و مصلحت اجتماعی ایجاب می‌کند در رویه قضایی، تقصیر زن و مرد در همه پرونده‌ها لحاظ شود، درحالی‌که متن شرط تنصیف دارایی و رویه اغلب قضات به‌ویژه محاکم بدوی بیشتر به احراز سوء معاشرت زن توجه دارد.

۳. نقش سوء معاشرت زوجین در زمینه‌سازی طلاق

توصیه به معاشرت نیکو با همسران در سنت پیامبر اکرم و معصومین (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند «برادرم جبرئیل به من خبر داد و همواره سفارش زنان را می‌کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به زنش اف بگوید (Nouri, 1988:252). امیرالمؤمنین امام علی (ع) نیز می‌فرمایند «بر زنان سخت نگیرید و بلا تکلیفشان نگذارید» (Ansarian, 2000: 271). در جستجوی کلمات قرانی کلمه «معروف» ۳۶ بار تکرار شده که ۱۹ مورد آن در رابطه تعامل مردان با زنان به‌کار رفته است. حفظ و تداوم زندگی مشترک خانوادگی و رشد انسانیت و نسل سالم در بستر ناامنی و خشونت، امکان‌پذیر نیست. خشونت خانگی به معنای آن است که یکی از زوجها در رابطه خانوادگی رفتاری تهاجمی، خشن و تخریبی نسبت به دیگری اعمال کند. خشونت خانگی، سوءاستفاده از قدرت و ایجاد کنترل برونی فرد دیگری است که با خشونت‌گر رابطه نزدیکی دارد و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند (Ezazi, 2004). تأثیر مخرب خشونت روانی بر بنیان خانواده، کمتر از خشونت جسمی نیست. خشونت روانی هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه سازد و مصادیق آن عبارت‌اند از انتقاد ناروا و مداوم، تهدید به طلاق، سرزنش کردن، مسخره کردن، محدود کردن رفتار و حرکات، اجبار به کارهای خلاف طبع و ایجاد ناامنی (Jawanmard, 2011). این بُعد از خشونت در مردان و زنان نسبت به هم دیده می‌شود و از سوی مردان بیشتر گزارش می‌شود. این موضوع که بیشتر مواقع، علت طلاق محسوب می‌شود، خود معلول از بین رفتن کارکرد عاطفی خانواده و عوامل دیگر است. از دیدگاه لاک از بین رفتن توجه و محبت بین زوجین باعث فروپاشی و ازهم‌گسیختگی زندگی زناشویی و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود (Conger et al, 1990). یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد خشونت خانگی در ابعاد گوناگون آن، یکی از برگ خریدهای افزایش طلاق در جامعه است (Seifzadeh and Ghanbari Barzian, 2013). خشونت علاوه بر آسیب‌های جسمی بر سلامت روان و

احساس ارزشمندی زنان اثر می‌گذارد و دل‌زدگی زناشویی را افزایش می‌دهد (Shoaa, 2016). همچنین بدسرپرستی، ضعف حمایت خانوادگی، خشونت و تعارض والدین، خشونت زناشویی، فقر، اعتیاد و طلاق از جمله عوامل مهمی هستند که زمینه ازهم‌گسیختگی و نابسامانی خانواده را فراهم می‌کنند (Afrasiabi and Dehghani, 2016). در مطالعه دیگر ۲۰۶ زن متقاضی طلاق مورد بررسی قرار گرفتند. در اکثریت زنان مورد مطالعه خشونت خانگی، خشونت کلامی، خشونت اقتصادی و خشونت فیزیکی در سطح متوسط، خشونت روانی در سطح زیاد و خشونت جنسی در سطح کم گزارش شده است. همچنین خشونت در سال‌های اولیه زندگی مشترک، بیشتر عنوان شده است (Yari Nasab and Amini, 2019). نتایج پژوهش‌های دیگر نشان داد که در میان زنان متأهل شهر تهران رابطه معناداری بین خشونت خانگی و طلاق عاطفی وجود دارد (Latifian et al, 2017)؛ اما این دسته از زنان به دلایل مختلفی از جمله فشار هنجارهای اجتماعی که طلاق را تأیید نمی‌کند و به دلایل احتمال از دست دادن بچه‌ها، برچسب‌های اجتماعی، محرومیت منزلتی، نبود حمایت‌های اجتماعی و قانونی، ماندن در روابط خشونت‌آمیز را بر طلاق ترجیح می‌دهند (Najafi Tawana and Jamshidi, 2024).

در قوانین فقه و حقوق خانواده ایران توجه ویژه‌ای به نقش تمکین زن و حسن معاشرت یا سوء معاشرت او شده است. محرومیت از نفقه و عدم استحقاق زوجه نسبت به شرط تنصیف دارایی در صورت طلاق، از جمله ضمانت اجرای این‌گونه تقصیرهاست. ولی در مورد سوء معاشرت مرد تنها تسهیل طلاق برای زن پیشنهاد می‌شود که گاه مطلوب بعضی از مردان است تا از این بیراهه و به شیوه ستمگری، آسان‌تر به هدف خود یعنی طلاق کم‌هزینه دست یابند. به لحاظ فقهی دو وظیفه برای زوجه در برابر زوج مطرح است که عبارت‌اند از تمکین جنسی و اخذ اذن از زوج برای خروج از منزل، در نقطه مقابل وظایف چهارگانه زوج در برابر زوجه عبارت‌اند از پرداخت نفقه، پرداخت مهریه، تکلیف نسبت به حق مضاجعه و حق مواقعه (Habibi

(Tabar and Farahani, 2014). مسئله خودداری شوهر از ادای حقوق جنسی زن، عملاً همسرش را در معرض آسیب‌های روانی و یا نابهنجاری‌های اجتماعی ازجمله خیانت قرار می‌دهد یا گرایش به خشونت و خودکشی و قتل را افزایش می‌دهد (Tavajohi, 2010). در دادگاه‌های خانواده، از طرفی، قضات مرد به اقرار خود و یا طبق برخی پژوهش‌های میدانی ازجمله این تحقیق، سوء معاشرت زنان را به دلیل تفاوت‌های فرهنگی یا اقتضائات محلی، برجسته‌تر می‌بینند. از طرف دیگر بسیاری از این زنان، آشنا به حقوق خود نبوده و تحت تأثیر جو دادگاه قادر به دفاع از خود یا استفاده از مشاوره وکیل شایسته نیستند.

۴. عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر طرز تلقی محاکم از سوء معاشرت زوجین

در دادگاه، معمولاً سوء معاشرت هر یک از زوجین بر اساس نظر کارشناس روان‌پزشکی معتبر یا ارائه مدرک صوتی یا تصویری و نیز گواهی شهود اثبات می‌شود. همچنین با اقرار زوجه به ترک منزل مشترک، نشوز وی ثابت می‌شود. برخی از محاکم به زمینه‌های نشوز زوجه و چگونگی استمرار آن توجه داشته و برخی به آن اهمیت نمی‌دهند. این رویکرد قضات، بر چگونگی صدور رأی به نفع زن و استحقاق شرط تنصیف دارایی تأثیرگذار است.

۴-۱. توجه به اختلال شخصیتی زوجین در زمینه‌سازی طلاق

ادعای سوء معاشرت زن در بیشتر طلاق‌های به درخواست مرد، برای محروم کردن زن از حق تنصیف دارایی، امری رایج است. در بررسی پرونده‌های در دسترس این پژوهش، مشاهده می‌شود که دادگاه دیوان عالی، در مواردی که مرد به دلیل بیماری روانی و اختلال شخصیتی (به تشخیص کارشناس قضایی و با احراز دادگاه)، زن را

جدول ۱. عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر طرز تلقی محاکم از سوء معاشرت

نظر کارشناس روان‌پزشکی	ترک منزل مشترک	فحاشی و تهدید	نشوز
پرونده شماره ۳۲ رأی بدوی: زوج دارای شخصیت پارانویید و وسواسی که همراه با افکار سوءظن نسبت به افراد خانواده است که نیاز به درمان روان‌پزشکی دارد.	پرونده شماره ۳۵ رأی فرجامی: اقدام زوجه به ترک منزل که در مقام مقابله با درخواست طلاق زوج و در جریان رسیدگی به این دعوی صورت گرفته و یک حرکت انفعالی برای زوجه محسوب بوده و مصداق نشوز وی را نداشته و نمی‌تواند مسقط حقوق قانونی وی بوده باشد.	پرونده شماره ۴۳ رأی بدوی: سوء معاشرت و با سوء رفتار زوج به گونه ایست که ادامه زندگی را غیرقابل تحمل می‌کند.	پرونده ش ۴۰ رأی بدوی: علیرغم ادعای نشوز زوجه توسط زوج تعیین ۵۰ میلیون تومان نخله به دلیل طولانی بودن سال‌های زندگی مشترک و اعلام تبرعی بودن کارهای منزل توسط زوجه و ناچیز بودن مهریه.

متهم به سوء معاشرت می‌کند توجه کرده است؛ یعنی ممکن است این موضوع صرفاً به دلیل روانی بوده و با نیت و قصد فرار از تعهد مالی توسط مرد نباشد. لذا اثبات سوء معاشرت هر یک از زن و مرد و شناسایی میزان تقصیر هر دو طرف در طلاق و شناسایی زمینه‌های ایجاد سوء معاشرت در صدور آراء و تعیین سهم زن مهم است. در گزارش پرونده شماره ۲۲- ادعای سوء معاشرت زن توسط مرد برای فرار از تعهد شرط تنصیف یا به دلیل بیماری روانی زوج در رأی دیوان مطرح شده است. درحالی‌که خود مرد نیز از طرف زن متهم به سوء معاشرت بوده و مدارکی در دادگاه ارائه شد. بدیهی است که مرد دارای بیماری روانی نیز باید هم به دلیل طلاق و هم سوء معاشرت خود غرامت دهد ولی اگر سوء معاشرت مرد به دلیل فرار از تعهد و سوءاستفاده از قانون باشد، مانند وادار کردن زن به درخواست طلاق با تهدید و اجبار و ایجاد عسر و

حرج، ضروری است بیشتر مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد و فرد مقصر، تاوان بیشتری بپردازد. در پرونده شماره ۲۳^۱ ادعای سوء معاشرت زوجین نسبت به هم مطرح می‌شود و ادعای مرد در رأی بدوی برای محرومیت از حقوق مالی زن تأثیرگذار است ولی در دیوان این واکنش اعتراضی زن به دلیل زمینه‌سازی از طرف مرد طبیعی محسوب می‌شود و مانع استحقاق زن نسبت به حقوق خود نیست.

۲-۴. نقش ترک منزل مشترک در اثبات سوء معاشرت

ترک منزل به مدت طولانی به‌خصوص در مورد زن موجب اثبات نشوز او است ولی در صورت توجه این رفتار با دلایل منطقی مثل لزوم حفظ حیات و خطر جانی، سوء معاشرت محسوب نمی‌شود.

رأی دیوان عالی در پرونده شماره ۲۲ «... از طرفی زوج در دادخواست تقدیمی مدعی ترک منزل مشترک از طرف زوجه و عدم تمکین وی نشده بلکه به جهت سوء معاشرت و عدم توافق اخلاقی فی‌مابین درخواست طلاق کرده است و اگر در جریان رسیدگی به دعوی طلاق، زوجه منزل مشترک را ترک کرده باشد که زوج هم‌چنین ادعایی را مطرح کرده است و این اقدام زوجه به ترک منزل که در مقام مقابله با درخواست طلاق زوج و در جریان رسیدگی به این دعوی صورت گرفته و یک حرکت انفعالی برای زوجه محسوب بوده و مصداق نشوز وی را نداشته و نمی‌تواند مسقط حقوق قانونی وی بوده باشد».

۳-۴. اثبات سوء معاشرت زوجین به دلیل فحاشی و تهدید

در پرونده شماره ۲۲، ادعای عدم تمکین زن به دلیل سوء معاشرت مرد با پاسخ زن و اشاره به سوء معاشرت مرد به این بیان است: «... به لحاظ نداشتن امنیت جانی از تاریخ

۹۰/۴/۱۹ جلد ۱ از شوهرم زندگی می‌کنم...» این دلیل توسط دیوان عالی پذیرفته می‌شود درحالی‌که دادگاه بدوی بر اساس این ادعا رأی بر بی حقی زن نسبت به حق تنصیف و اجرت‌المثل صادر کرده بود: «... در مورد اجرت‌المثل ایام زوجیت با توجه به ادعای زوج مبنی بر عدم تمکین زوجه، وی را مستحق دریافت اجرت‌المثل یا نصف دارایی نمی‌داند». ولی دیوان ترک منزل زن را مصداق نشوز ندانسته و آن را واکنشی نسبت به طرح دعوای زوج و یک حرکت انفعالی و طبیعی می‌داند. در این پرونده توجه به عنصر تقصیر در طلاق و زمینه‌سازی برای سوء معاشرت و واکنشی زن و برجسته کردن تغییر رفتار زن به‌عنوان عدم تمکین و سوء معاشرت برای محروم کردن او از حقوق مالی توسط زن خواهان طلاق، موردتوجه قاضی دیوان قرار گرفته است و با رویکرد عدالت‌خواهی و مصلحت‌گرایی و در نظر گرفتن قصد و انگیزه طرفین، رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر را نقض و اصلاح کرده است.

۴-۴. اثبات سوء معاشرت به دلیل نشوز

رویه برخی دادگاه‌ها درباره احراز نشوز و سوء معاشرت زن سهل‌گیرانه و برخی سخت‌گیرانه‌تر است. نمونه آرای نقض‌شده در پرونده‌های گوناگون نشان می‌دهد، در دادگاه عالی، احتمال نقض رأی محاکم بدوی به نفع زنان بیشتر است. گزارش پرونده شماره ۲۳^۱ ادعای سوء معاشرت زوجین را نسبت به هم مطرح می‌کند و ادعای مرد در رأی بدوی تأثیرگذار است؛ ولی در دیوان، این واکنش اعتراضی زن با پذیرش دلیل او مبنی بر زمینه‌سازی از طرف مرد، طبیعی محسوب می‌شود و زمینه صدور رأی به نفع زن را موجب می‌شود. در این پرونده عنصر تقصیر در طلاق و زمینه‌سازی برای سوء معاشرت و واکنشی زوجه، موردتوجه قاضی دیوان قرار گرفته است. در پرونده شماره ۲۴ زن در دفاع از خود دلیل عدم تمکین خود را فحاشی و سوء معاشرت همسر اعلام

کرده است. «... و زوجه نیز با تقدیم لایحه و تکذیب اظهارات خواهان تقاضای ردّ دعوی وی را کرده است و گفته عدم تمکین به خاطر ایراد ضرب و شتم و بعضاً تهمت و فحاشی از سوی زوج بوده...» همان‌طور که در برخی پرونده‌ها سوء معاشرت مرد از سوی زن، همراه با درخواست طلاق توسط مرد مطرح شد در پرونده شماره ۲۴^۱ نیز علیرغم درخواست طلاق توسط مرد، سوء معاشرت طرفین نسبت به هم ادعا شده ولی میزان تقصیر دو طرف در نتیجه صدور رأی یکسان نیست. به نظر می‌رسد، سوء معاشرت مرد و دشواری اثبات آن، سبب وادار کردن زن به درخواست طلاق و در نتیجه معافیت مرد از هزینه‌های طلاق است. در این پرونده صدور رأی به نفع زن و با تعیین سهم حداکثر ۵۰ درصد دارایی، نشان‌دهنده عدم احراز سوء معاشرت او توسط دادگاه است. در صورت پذیرش ادعای مرد مبنی بر عدم تمکین زن و سوء معاشرت وی، حق ناشی از شرط تنصیف دارایی به زن تعلق نمی‌گرفت. برخی معتقدند اثبات سوء معاشرت مرد به همراه درخواست طلاق توسط مرد درحالی‌که زن مقصر در طلاق نباشد، موجب می‌شود قاضی به حکم وجدان و عدالت‌خواهی و اختیار قانونی خود در تعیین سهم زن، بیشترین سهم مالی از شرط تنصیف، یعنی نیمی از دارایی ایام زوجیت را برای زن، در صدور رأی قائل شود.

۴-۵. سوء معاشرت مرد در دعاوی طلاق

در پرونده شماره ۲۳^۲ خواهان زوجه بوده با خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش و طلاق به علت سوء رفتار زوج، اعتیاد زوج و ازدواج مجدد زوج. رأی شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور مبنی بر نقض دادنامه تجدیدنظر صادر شد. رأی فرجامی استحقاق زوجه را برای اجرت‌المثل یا نحلّه در صورت اقرار صریح زوجه به تبرعی بودن کارهای منزل

۱. دادنامه ۴۰۵—۱۳۹۲/۴/۲

۲. دادنامه ۹۳۰۹۹۷—تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۳

اعلام کرد. استدلال دیوان عالی این است که: «... از این اظهارات زوجه که من زندگی‌ام را دوست داشتم و مثل اکثر زنان بابت دریافت حقوق و مزد کار نمی‌کردم چنین استنباط می‌شود که زوجه به شرط استمرار این زندگی قصد دریافت حقوق و مزد نداشته. حال که این استمرار به لحاظ اقدامات زوج با ازدواج مجدد و اعتیاد به مواد مخدر به مخاطره افتاده است تبرعی دانستن کار و فعالیت زوجه در ایام زندگی مشترک موجه نبوده و با عدالت سازگار نیست... برخلاف استنباط دادگاه تجدیدنظر، زوجه در صورت عدم تعیین اجرت‌المثل مستحق نحله خواهد بود...» در این پرونده و پرونده‌های مشابه و بسیاری از طلاق‌های توافقی که تقاضای طلاق از طرف زن و به دلیل سوء معاشرت مرد بوده و زن خواهان تمامی حقوق مالی خود از جمله تنصیف دارایی است؛ تنها حق نحله برای زن در نظر گرفته می‌شود و میزان نحله که با رأی دادگاه و نظر کارشناسی تعیین می‌شود، معمولاً به اندازه شرط تنصیف، تأثیر بازدارندگی از سوء معاشرت مرد را ندارد درحالی‌که برای مردان متمکن متقاضی طلاق یا دارای سوء معاشرت، می‌توان میزان نحله را در حد وسعشان یا به‌اندازه‌ای که بازدارنده باشد، افزایش داد. البته این نکته را باید در نظر داشت که در اکثر پرونده‌های طلاق به درخواست زن، رأی بر حق دریافت نحله صادر نمی‌شود. حکم نحله در موارد طلاق به درخواست زن، در مواردی که زن مطالبه اجرت‌المثل نداشته صادر شده است. بررسی پرونده‌های طلاق نشان می‌دهد که زنان نحله را بر اجرت‌المثل ترجیح می‌دهند چون نحله ربطی به اثبات دارایی‌های مرد در دوران زوجیت ندارد و کل دارایی مرد مشمول حکم نحله می‌شود. اثبات سوء معاشرت زن توسط مرد موجب می‌شود که مرد بتواند زن را با کمترین هزینه و بدون نحله و تنصیف دارایی طلاق دهد اما با اثبات سوء معاشرت مرد، برای زن تنها حق طلاق قضایی ایجاد می‌شود؛ درحالی‌که هدف مرد در این موارد طلاق بدون هزینه بوده و قصد زن از درخواست طلاق، رهایی از خشونت همسر بوده و طلاق خلعی (به معنای کراهت یک‌طرفه از جانب زن) به صرف بذل بخشی از مهریه، به‌واقع تحقق نیافته است.

گزارش پرونده شماره ۱۳۲

«... وکیل منتخب زوج با تقدیم لایحه و بیان عدم تمکین خاص و عام خواننده دعوی از زوج خواهان و داشتن سوء معاشرت و طرح پرونده‌های کیفری و حقوقی علیه زوج که سلب آرامش روحی و روانی از وی کرده تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را کرده و کپی بعضی مدارک ضمیمه اوراق پرونده شده است و زوجه نیز با تقدیم لایحه و تکذیب اظهارات خواهان تقاضای ردّ دعوی وی را کرده است و گفته عدم تمکین به خاطر ایراد ضرب و شتم و بعضاً تهمت و فحاشی از سوی زوج بوده که کپی مدارک ضمیمه شده در اوراق پرونده مؤید است. نظر کمیسیون پزشکی قانونی: ... در حال حاضر آقای ذ.ب. جنون ندارد ولی ویژگی‌هایی از شخصیت پارانویید و وسواسی که همراه با افکار سوءظن نسبت به افراد خانواده است که نیاز به درمان روان پزشکی دارد».

رأی دیوان عالی در پرونده شماره ۳۳

«... با امعان نظر و مذاقه در جامع از اوراق و محتویات پرونده نظر به اینکه در تمامی مراحل تحقیق و جلسات دادرسی این زوج بوده که اصرار بر طلاق داشته و از طرفی نشوز زوجه برابر محتویات پرونده فاقد ادله و مدارک اثباتی قابل استناد بوده و از طرفی بین وجود حق برای زوجه نسبت به اجرت‌المثل و حق بند الف شرط ضمن عقد تهافت و تعارض وجود ندارد و اجرت‌المثل که عقد اجاره منتقل بوده و بر فرض عدم استحقاق زوجه نسبت به بند الف اجرت‌المثل در صورت احراز علی ای حال به قوت خود باقی است».

ادعای سوء معاشرت زوجه توسط زوج به دلیل بیماری روانی زوج یا برای فرار از تعهد شرط تنصیف در رأی دیوان مطرح شده است و توجه دادگاه به اینکه مرد به دلیل بیماری روانی و اختلال شخصیتی زن را متهم به سوء معاشرت می‌کند نیز دارای اهمیت

است. لذا اثبات سوء معاشرت هریک از زن و مرد و شناسایی میزان تقصیر هر دو طرف در طلاق و شناسایی زمینه‌های ایجاد سوء معاشرت در صدور آراء و تعیین سهم زوجه در پرونده‌های مشابه با ایجاد رویه قضایی امکان‌پذیر است. روشن است که فرد دارای اختلال روانی نیز باید هم به دلیل طلاق و هم سوء معاشرت خود غرامت دهد ولی اگر سوء معاشرت به دلیل فرار از تعهد و سوءاستفاده از قانون باشد؛ مانند وادار کردن زوجه به درخواست طلاق با تهدید و اجبار و ایجاد عسر و حرج، ظلم بزرگ‌تری است که در بسیاری از مواقع از آن غفلت می‌شود و یا به دلیل رویکرد نص‌گرایی قضات نادیده گرفته می‌شود؛ در نتیجه باعث سوءاستفاده مردانی می‌شود که در حقیقت خود خواهان طلاق‌اند ولی نمی‌خواهند هزینه آن راپردازند.

در پرونده شماره ۱۳۴ ادعای سوء معاشرت زوجین نسبت به هم مطرح می‌شود و ادعای مرد در رأی بدوی برای محرومیت از حقوق مالی زن تأثیرگذار است ولی در دیوان این واکنش اعتراضی زن به دلیل زمینه‌سازی از طرف مرد طبیعی محسوب می‌شود و مانع استحقاق زن نسبت به حقوق خود نیست.

رأی دیوان عالی در پرونده شماره ۵۲

«... از طرفی زوج در دادخواست تقدیمی مدعی ترک منزل مشترک از طرف زوجه و عدم تمکین وی نشده بلکه به جهت سوء معاشرت و عدم توافق اخلاقی فی‌مابین درخواست طلاق کرده است و اگر در جریان رسیدگی به دعوی طلاق، زوجه منزل مشترک را ترک کرده باشد که زوج هم‌چنین ادعایی را مطرح کرده است و این اقدام زوجه به ترک منزل که در مقام مقابله با درخواست طلاق زوج و در جریان رسیدگی به این دعوی صورت گرفته و یک حرکت انفعالی برای زوجه محسوب بوده و مصداق نشوز وی را نداشته و نمی‌تواند مستقط حقوق قانونی وی بوده باشد».

ادعای عدم تمکین زن به دلیل سوء معاشرت مرد با پاسخ زن و اشاره به سوء معاشرت مرد به این بیان است: «... به لحاظ نداشتن امنیت جانی از تاریخ ۹۰/۴/۱۹ جدا از شوهرم زندگی می‌کنم...» این دلیل توسط دیوان عالی پذیرفته می‌شود درحالی‌که دادگاه بدوی بر اساس این ادعا رأی بر بی حقی زن نسبت به حق تنصیف و اجرت‌المثل صادر کرده بود. در رأی بدوی: «... در مورد اجرت‌المثل ایام زوجیت با توجه به ادعای زوج مبنی بر عدم تمکین زوجه، وی را مستحق دریافت اجرت‌المثل یا نصف دارایی نمی‌داند». ولی دیوان ترک منزل زن را مصداق نشوز نمی‌داند و آن را واکنشی نسبت به طرح دعوای مرد و یک حرکت انفعالی و طبیعی می‌داند. در این پرونده توجه به عنصر تقصیر در طلاق و زمینه‌سازی برای سوء معاشرت واکنشی زن و برجسته کردن تغییر رفتار زن به عنوان عدم تمکین و سوء معاشرت برای محروم کردن او از حقوق مالی توسط مرد خواهان طلاق، مورد توجه قاضی دیوان قرار گرفته است و با رویکرد عدالت‌خواهی و مصلحت‌گرایی و در نظر گرفتن قصد و انگیزه طرفین، رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر را نقض و اصلاح کرده است.

پرونده شماره ۱۳۶ گزارش خلاصه پرونده «... وکیل منتخب زوج با تقدیم لایحه و بیان عدم تمکین خاص و عام خوانده دعوی از زوج خواهان و داشتن سوء معاشرت و طرح پرونده‌های کیفری و حقوقی علیه زوجه که سلب آرامش روحی و روانی از وی کرده تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را کرده و کپی بعضی مدارک ضمیمه اوراق پرونده شده است و زوجه نیز با تقدیم لایحه و تکذیب اظهارات خواهان تقاضای ردّ دعوای وی را کرده است و گفته عدم تمکین به خاطر ایراد ضرب و شتم و بعضاً تهمت و فحاشی از سوی زوج بوده...».

همان‌طور که در برخی پرونده‌ها سوء معاشرت زوج از سوی زوجه همراه با درخواست طلاق توسط زوج مطرح شد در این پرونده نیز علیرغم درخواست طلاق

توسط زوج، سوء معاشرت طرفین نسبت به هم ادعا شده صدور رأی به نفع زن حاکی از عدم احراز سوء معاشرت و عدم نشوز او توسط دادگاه است. در صورت پذیرش ادعای مرد مبنی بر عدم تمکین زن و سوء معاشرت وی، حق ناشی از شرط تنصیف دارایی به زن تعلق نمی‌گرفت.

پرونده شماره ۴۳^۱ در رأی بدوی، شوهر زن به دلیل سوء معاشرت، محکوم می‌شود: «... زوج به اتهام فحاشی و تهدید به جزای نقدی و شلاق محکوم شده و نیز طبق دادنامه شماره ۹۲۱۰۰۰۹۰ شعبه اول دادگاه - دعوی تمکین ردّ شده و در این شرایط زوج به تکلیف است از نظر دادگاه تخلف از شرط ۲ سند نکاحیه صورت گرفته و سوء معاشرت و با سوء رفتار زوج به گونه ایست ادامه زندگی را غیرقابل تحمل می‌کند مستنداً به مواد ۱۸ - ۱۹ - ۲۴ الی ۲۷ - ۳۲ و ۳۴ قانون حمایت خانواده و مواد ۱۱۳۳ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۶ و ۱۱۵۰ و ۱۱۰۹ قانون مدنی گواهی عدم امکان سازش بین زوجین صادر می‌کند با توجه به اینکه تخلف از شرط ضمن العقد از نظر دادگاه صورت گرفته زوج می‌تواند به اینکه از زوج جهت اجرای صیغه طلاق خود را مطلقه کند نوع طلاق بائنی است...» این رأی با اعتراض مرد و درخواست تجدیدنظر در پرونده بعدی مطرح می‌شود.

رأی تجدیدنظر در پرونده شماره ۴۴ به نفع مرد صادر می‌شود و رأی بدوی را نقض می‌کند^۲: «...این شعبه پس از رسیدگی طی دادنامه شماره ۱۰۰۸۸۴ - ۹۲/۹/۱۲ با این استدلال که محکومیت تجدیدنظرخواه با یک فقره تهدید و فحاشی نمی‌تواند دلیل بر سوء رفتار زوج باشد آن‌هم در طول زندگی مشترک لذا اعتراض تجدیدنظرخواه وارد است با نقض رأی تجدیدنظر خواسته مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی

۱. دادنامه ۱۰۰۸۴۴ - ۹۲/۶/۳۱

۲. دادنامه ۱۰۰۸۸۴ - ۹۲/۹/۱۲

حکم به ردّ دعوی خواهان صادر می‌کند». این رأی با اعتراض زن به درخواست فرجام‌خواهی منجر می‌شود.

رأی دیوان به نفع مرد صادر می‌شود: «...اعتراض فرجام‌خواه به کیفیتی نیست که نقض رأی فرجام‌خواسته را ایجاب کند بر مبنای و جهات استدلال دادگاه هم‌خداشه‌ای وارد نیست مستنداً به ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی با ردّ فرجام‌خواهی فرجام‌خواه دادنامه فرجام‌خواسته را ابرام می‌کند» در مواردی که نسبت به سوء معاشرت زوج شکایت و گزارش مکرر وجود نداشته باشد، ممکن است از سوی دادگاه نتیجه‌گیری شود که سوء معاشرت شدید نبوده، قابل تحمل بوده یا مستمر نبوده است. در این پرونده نیز ادعای سوء معاشرت مرد توسط همسرش از سوی دادگاه تجدیدنظر و دادگاه عالی پذیرفته نمی‌شود.

۴-۶. عوامل زمینه‌ساز سوء معاشرت زن

رویه برخی دادگاه‌ها درباره احراز نشوز و سوء معاشرت زوجه سهل‌گیرانه و برخی سخت‌گیرانه‌تر است.

به نظر دادیار (کارشناسی ارشد حقوق، خانم ۳۵ ساله):

«... احراز تخلف زوجه از وظایف همسری که مانع استحقاق و اعمال شرط مزبور است گرچه به‌قدر زیادی بستگی به سلیقه قضایی دادگاه رسیدگی‌کننده دارد لیکن در عمل رویه قضایی بر این قرار نگرفته که با یک محکومیت تمکین یا احراز یک سابقه سوء اخلاق بدون آنکه شدت و استمرار آن احراز شود، زوجه از این حق محروم شود...».

گزارش پرونده شماره ۱۳۲

«... وکیل منتخب زوج با تقدیم لایحه و بیان عدم تمکین خاص و عام خواننده دعوی از زوج خواهان و داشتن سوء معاشرت و طرح پرونده‌های کیفری و حقوقی علیه زوج که سلب آرامش روحی و روانی از وی کرده تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را کرده و کپی بعضی مدارک ضمیمه اوراق پرونده شده است و زوجه نیز با تقدیم لایحه و تکذیب اظهارات خواهان تقاضای ردّ دعوی وی را کرده است و گفته عدم تمکین به خاطر ایراد ضرب و شتم و بعضاً تهمت و فحاشی از سوی زوج بوده که کپی مدارک ضمیمه شده در اوراق پرونده مؤید است. نظر کمیسیون پزشکی قانونی... در حال حاضر آقای ذ.ب. جنون ندارد ولی ویژگی‌هایی از شخصیت پارانویید و وسواسی که همراه با افکار سوءظن نسبت به افراد خانواده است که نیاز به درمان روان پزشکی دارد».

رأی دیوان عالی

«... با امعان نظر و مذاقه در جامع از اوراق و محتویات پرونده نظر به اینکه در تمامی مراحل تحقیق و جلسات دادرسی این زوج بوده که اصرار بر طلاق داشته و از طرفی نشوز زوجه برابر محتویات پرونده فاقد ادله و مدارک اثباتی قابل استناد است...».

در این پرونده، توجه دادگاه به این موضوع که مرد به دلیل بیماری روانی زن را متهم به سوء معاشرت می‌کند در رأی صادره ملاحظه می‌شود. لذا اثبات سوء معاشرت هریک از زن و مرد و شناسایی میزان تقصیر هر دو طرف در طلاق و شناسایی زمینه‌های ایجاد سوء معاشرت ضروری است. منطقی است که بیمار روانی نیز تاوان سوء معاشرت خود را بپردازد.

پرونده شماره ۱۳۴ دادنامه ادعای سوء معاشرت زوجین را نسبت به هم مطرح می‌کند و ادعای مرد در رأی بدوی تأثیرگذار است. ولی در دیوان این واکنش اعتراضی زن موردپذیرش واقع می‌شود. با پذیرش دلیل او مبنی بر اینکه تغییر رفتار او ناشی از سوء معاشرت مرد و واکنشی طبیعی بوده در نتیجه، استحقاق زن نسبت به حقوق خود در رأی صادره تأیید می‌شود.

رأی دیوان عالی:

«... اگر در جریان رسیدگی به دعوی طلاق، زوجه منزل مشترک را ترک کرده باشد که زوج هم‌چنین ادعایی را مطرح کرده است و این اقدام زوجه به ترک منزل که در مقام مقابله با درخواست طلاق زوج و در جریان رسیدگی به این دعوی صورت گرفته و یک حرکت انفعالی برای زوجه محسوب بوده و مصداق نشوز وی را نداشته و نمی‌تواند مستقط حقوق قانونی وی بوده باشد».

ادعای عدم تمکین زوجه در پاسخ زوجه با اشاره به ایجاد زمینه‌های رفتار خود با این عبارات است: «... به لحاظ نداشتن امنیت جانی جدا از شوهرم زندگی می‌کنم...» این دلیل در رأی فرجامی پذیرفته می‌شود. در رأی بدوی: «... در مورد اجرت‌المثل ایام زوجیت با توجه به ادعای زوج مبنی بر عدم تمکین زوجه، وی را مستحق دریافت اجرت‌المثل یا نصف دارایی نمی‌داند.» ولی دیوان ترک منزل زوجه را مصداق نشوز نمی‌داند و آن را واکنشی نسبت به طرح دعوای زوج و یک حرکت انفعالی و طبیعی می‌داند. در این پرونده توجه به عنصر تقصیر در طلاق و زمینه‌سازی برای سوء معاشرت واکنشی زوجه، موردتوجه قاضی دیوان قرار گرفته است.

پرونده شماره ۱۳۶ گزارش خلاصه پرونده «... وکیل منتخب زوج با تقدیم لایحه و بیان عدم تمکین خاص و عام خوانده دعوی از زوج خواهان و داشتن سوء معاشرت و طرح پرونده‌های کیفری و حقوقی علیه زوج که سلب آرامش روحی و روانی از وی کرده تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش را کرده و کپی بعضی مدارک ضمیمه اوراق پرونده شده است و زوجه نیز با تقدیم لایحه و تکذیب اظهارات خواهان تقاضای ردّ دعوی وی را کرده است و گفته عدم تمکین به خاطر ایراد ضرب و شتم و بعضاً تهمت و فحاشی از سوی زوج بوده...».

در این پرونده نیز علیرغم درخواست طلاق توسط زوج، سوء معاشرت طرفین نسبت به هم ادعا شده به نظر می‌رسد سوء معاشرت زوج و دشواری اثبات آن، حربه‌ای برای وادار کردن زوجه به درخواست طلاق و فرار از هزینه‌های طلاق توسط زوج است.

از نظر قانون و عرف، سوءاستفاده از حق طلاق توسط مرد، درجایی که بی‌دلیل موجه اقدام به درخواست طلاق و تقاضای گواهی عدم امکان سازش می‌کند نوعی ظلم و سوء رفتار محسوب می‌شود و نظم اجتماعی و حمایت از طرف آسیب‌پذیر یعنی زن ایجاب می‌کند غرامتی مالی برای مرد و حمایتی اقتصادی برای زن در نظر گرفته شود. لذا استفاده از این حق قانونی و شرعی همراه با هزینه‌ای برای فرد مقصر در طلاق است؛ چه مرد که درخواست طلاق از ناحیه اوست و باید حقوق مالی زوجه را بپردازد و چه زن، اگر در زمینه‌سازی یا درخواست طلاق مقصر بوده و پیش‌قدم می‌شود و در نتیجه برای رسیدن به آرزوی جدایی و رهایی، درخواست طلاق می‌دهد لذا از بخشی از حقوق مالی خود صرف‌نظر می‌کند؛ اما در مواردی که دلیل درخواست طلاق زوجه، سوء معاشرت زوج و تقصیر مرد است، سکوت و بی‌تفاوتی قانون و دادرس نسبت به عنصر تقصیر و اراده باطنی هر یک از زوجین و اجبار و اکراه در تقاضای

طلاق توسط زوجه، منطقی نیست. یکی از علل افزایش طلاق به درخواست زوجه و طلاق توافقی در جامعه ما عدم ضمانت اجرای کافی برای این نوع تعدی و امکان فرار از هزینه طلاق توسط مردان با اعمال سوء معاشرت است. درحالی که طلاق حلال است و سوء معاشرت نوعی ظلم و حرام است. در جامعه اسلامی انتظار است که قانون و شرع در کنار هم قرار گرفته و به مدد اخلاق اسلامی جلوی بی‌نظمی و بی‌عدالتی و سوءاستفاده از خلأهای قانونی را بگیرند. رویکرد مصلحت‌گرایی و تفسیر پویا با اختیار قضایی می‌تواند توانی معادل تنصیف دارایی یا کمتر از آن بر مرد مقصر در طلاق تحمیل کند هرچند زوجه به اجبار و اکراه دادخواست طلاق دهد. بازدارندگی شرط تنصیف دارایی از طلاق‌های شتابزده و بی‌دلیل، وقتی است که به عنصر تقصیر در طلاق و سوء معاشرت زن یا مرد به‌عنوان زمینه‌ساز درخواست طلاق بیش از نوع درخواست طلاق توسط زوج یا زوجه توجه شود.

از آنجاکه یکی از موانع استحقاق زوجه از شرط تنصیف دارایی سوء معاشرت زوجه است معمولاً در کشاکش جدایی، زن از طرف شوهر به سوء معاشرت متهم می‌شود. دادیار (کارشناسی ارشد حقوق، خانم ۳۵ ساله) به سهل‌گیری احراز نشوز زوجه در دادگاه و عدم نیاز به حکم قبلی اشاره کرده است. همچنین در اظهارنظر یکی از قضات همکار این تحقیق بیان شده: هرچند طبیعی است که در نفس و ذات درخواست طلاق از طرف هر یک از زوجین باشد نوعی ناسازگاری و عدم رضایت نهفته است؛ ولی از آنجاکه اصل بر عدم تنصیف است و اجرای تنصیف استثناء بوده و نیاز به اثبات دارد با کمترین نشانه بدخلقی زن در دادگاه، برای قاضی محرز می‌شود که زن دارای سوء معاشرت است و از تنصیف دارایی محروم می‌شود. (بخشی از بیانات قاضی بازنشسته، دکترای حقوق، مرد، ۵۸ ساله)

در پرونده شماره ۱۳۴^۱ در رأی بدوی صادره ادعای زوج مبنی بر سوء معاشرت زوجه برای محرومیت زوجه از حقوق مالی او تأثیرگذار است ولی در دیوان این واکنش اعتراضی زوجه مانع استیفای حقوق او نیست. در این پرونده توجه به زمینه‌سازی برای سوء معاشرت واکنشی زوجه به عنوان عدم تمکین برای محروم کردن او از حقوق مالی توسط زوج خواهان طلاق، مورد توجه دادگاه قرار گرفته و قاضی دیوان عالی در رأی فرجامی با در نظر گرفتن قصد و انگیزه طرفین، رأی بدوی و تجدیدنظر را نقض و اصلاح کرده است.

در پرونده شماره ۲۳۶^۲ نیز زوجه در دفاع از خود دلیل عدم تمکین خود را فحاشی و سوء معاشرت همسر اعلام کرده:

«... و زوجه نیز با تقدیم لایحه و تکذیب اظهارات خواهان تقاضای ردّ دعوای وی را کرده است و گفته عدم تمکین به خاطر ایراد ضرب و شتم و بعضاً تهمت و فحاشی از سوی زوج بوده...» صدور رأی به نفع زن در خصوص تنصیف دارایی در این پرونده حاکی از عدم احراز نشوز و سوء معاشرت او توسط دادگاه است. بررسی ادعای زن مبنی بر سوء معاشرت همسرش، سوء معاشرت و عدم تمکین زن را در یک مقطع زمانی کوتاه توجیه می‌کند.

۵. مقوله عدالت و انصاف در رویه قضایی

انصاف مفهوم گسترده‌ای است که در بسیاری از پرونده‌های طلاق از جمله شرط تنصیف دارایی با موضوع‌های متنوع قابل انطباق است. زمانی که تفسیر خشک از متن و مفاد قانون با هدف عدالت‌طلبی و روح قانون مغایرت داشته و سبب محرومیت طرف آسیب‌پذیر می‌شود، برای اصلاح روند دادرسی نیاز به رویه قضایی است. این رویکرد

۱. دادنامه ۱۴۵۱ مورخ ۹۱/۸/۷

۲. دادنامه ۱۴۵۳-۹۲-۱۳۹۲/۱۲/۵

در استدلال آراء محاکم دیوان عالی با فراوانی بیشتری مشاهده می‌شود. همان‌گونه که توجه به اصل انصاف و مصلحت در فقه و قانون مدنی موجب می‌شود با اثبات سوء معاشرت مرد و عسر و حرج زن حتی در صورت عدم تمکین، حق نفقه زن و سایر حقوق او محفوظ بماند. بررسی پرونده‌های متعدد در این پژوهش نشان می‌دهد در اجرای تعهد شرط تنصیف با وجود احراز سوء معاشرت مرد و تقصیر او در طلاق توسط دادگاه و نظر کارشناسان، غالباً این موضوع در محاکم بدوی در صدور رأی به نفع زنان مطلقه مورد توجه قرار نمی‌گیرد ولی در محاکم عالی، رویکرد عدالت محوری بر نص‌گرایی غلبه دارد و احتمال نقض آراء بدوی به نفع حقوق زنان بیشتر است.

جدول ۲. دسته‌بندی آراء محاکم سه گانه و نقد آراء

شماره پرونده	رأی بدوی	رأی تجدیدنظر	رأی دیوان	نقد رأی
۲۲			توجه به این امر که در مورد شرط تنصیف دارایی تعیین میزان تا نصف دارایی تحصیل شده به نظر دادگاه است	تشکیک آراء محاکم رأی به ضرر زوجه
۲۳		اموالی که از طریق ارث در مالکیت زوج استقرار یافته اموال محصله در دوران زوجیت که حاصل تلاش و کوشش طرفین بوده باشد محسوب نمی‌شود		عدم تعیین حق نحله با وجود تمکن مالی زوج رأی به ضرر زوجه

شماره پرونده	رأی بدوی	رأی تجدیدنظر	رأی دیوان	نقد رأی
۲۴		...اینکه میزان تعیین شده نحله از ناحیه دادگاه اجرت المثل تلقی می شود		دلیلی بر اولویت اجرت المثل بر نحله وجود ندارد به ویژه در عدم مطالبه زوجه. نحله بیشتر به نفع زنان است. رأی به ضرر زوجه
۳۲	ادعای سوء معاشرت زوجه و عدم تمکین زوجه رد شده و زوجه مستحق شرط تنصیف دانسته شده است			توجه به سوء معاشرت زوج و عوامل زمینه ساز نشوز زوجه رأی به نفع زوجه
۳۳			بین وجود حق برای زوجه نسبت به اجرت المثل و حق بند الف شرط ضمن عقد تهافت و تعارض وجود ندارد	امکان جمع اجرت المثل و تنصیف دارایی تعارض آراء به نفع زوجه
۳۴	محرومیت زوجه از حقوق مالی تنصیف و اجرت المثل و نفقه			اشاره به کمترین سوء معاشرت زوجه برای محرومیت او از حقوق مالی بدون در نظر گرفتن عوامل زمینه ساز توسط مرد رأی بدوی به ضرر زوجه

شماره پرونده	رأی بدوی	رأی تجدیدنظر	رأی دیوان	نقد رأی
۳۵ نقض رأی تجدیدنظر استحقاق زوجه نسبت به تنصیف و اجرت المثل و...			این اقدام زوجه به ترک منزل که در مقام مقابله با درخواست طلاق زوج و در جریان رسیدگی به این دعوی صورت گرفته و یک حرکت انفعالی برای زوجه محسوب بوده و مصداق نشوز وی را نداشته و نمی‌تواند مستقط حقوق قانونی وی بوده باشد	توجه به سوء معاشرت زوج و عوامل زمینه‌ساز نشوز زوجه رأی فرجامی به نفع زوجه
۳۶	رد ادعای نشوز زوجه			توجه به سوء معاشرت زوج و عوامل زمینه‌ساز نشوز زوجه رأی به نفع زوجه
۳۹			در صورتی که زوجه حاضر به ادامه زندگی مشترک نباشد استحقاق تعیین اجرت المثل و نخله را نیز با توجه به مفاد قانون حمایت خانواده نخواهد داشت	تأثیر نشوز زوجه در حقوق مالی رأی به ضرر زوجه
۴۳	اینکه تخلف از شرط ضمن العقد از نظر دادگاه صورت گرفته زوج می			شروط ضمن عقد برای وکالت زوجه در طلاق در مورد فحاشی و تهدید زوج

شماره پرونده	رأی بدوی	رأی تجدیدنظر	رأی دیوان	نقد رأی
	تواند به اینکه از زوج جهت اجرای صیغه طلاق خود را مطلقه کند			مؤثر است. رأی به نفع زوجه
۴۴		این استدلال که محکومیت تجدیدنظرخواه با یک فقره تهدید و فحاشی نمی تواند دلیل بر سوء رفتار زوج باشد آن هم در طول زندگی		استدلال رأی در اثبات وکالت طلاق زوجه سخت گیرانه است رأی به ضرر زوجه
۵۲			استحقاق زوجه را برای مطالبه حق الزحمه به رسمیت شناخته و آن را منوط به درخواست طلاق از طرف مرد نکرده است.	تعارض آراء رأی به نفع زوجه
۴۰	میزان ۵۰ میلیون تومان نحله توسط دادگاه بدوی تعیین شد			ادعای نشوز و عدم تمکین زوجه توسط زوج مانع تعیین نحله نیست. رأی به نفع زوجه

نتیجه مقایسه و تحلیل آرای بررسی شده نشان می دهد: آرای بدوی در تحقیق حاضر، بیشتر قانون محور و نص گرا بوده است. در آرای دادگاه بدوی توجه به سوء معاشرت زوجه بیشتر است. آرای تجدیدنظر بیشتر در تأیید آرای بدوی و نص گرا به

نظر می‌رسد؛ اما تحلیل آرا دیوان عالی کشور، نشان می‌دهد استدلال برخی قضات مبتنی بر عدل و انصاف است و در این دعاوی توجه به سوء معاشرت زوج و زوجه توأم صورت گرفته است. همچنین صدور رأی به نفع زنان و تأمین خواسته آن‌ها در محاکم دیوان عالی بیشتر بوده است.

فرجام سخن

هدف از تدوین و ابلاغ متن فعلی شروط ضمن عقد توسط شورای عالی قضایی و گنجاندن آن در عقدنامه‌ها، پیشگیری از طلاق‌های ظالمانه و سوءاستفاده از حق طلاق مطلق توسط مردان و همچنین حمایت مالی از زن و جبران ضرر ناشی از گسیختن کانون خانواده، برای زنان مطلقه است. گرچه این حق، قبل از این تاریخ وجود داشته و اکنون نیز تنها با قبول و امضای طرفین معتبر است، می‌تواند با متن‌های دیگر که وضوح بیشتری داشته یا حقوق بیشتری را برای زوج با شرایط آسان‌تر فراهم کند، جایگزین شود. شکی نیست که این اقدام شورای عالی قضایی در سال‌های ۶۱ و ۶۲ جنبه حمایتی و آگاهی‌بخشی داشته و از نظر آموزش همگانی و هدایت عرف اجتماعی به پیش‌بینی حقوق مالی بیشتر برای زنان در بدو ازدواج و کاهش طلاق‌های ناموجه از سوی مردان مؤثر بوده است. ولی به مرور خلأهای مهم در متن این شروط، آشکار و راه‌های فرار از آن، توسط مردان بکار گرفته شد. بررسی پرونده‌های طلاق، نشان می‌دهد در بسیاری از پرونده‌ها درخواست طلاق زن، معلول رفتار غیرقابل تحمل همسر و درواقع تصمیم مرد برای طلاق بدون هزینه بوده است؛ درحالی‌که در قرآن کریم این‌گونه رفتار مردان برای طلاق زنان نهی شده است. بعد از چهار دهه، منطقی است با ارزیابی و اصلاح شروط ضمن عقد مندرج در قباله‌ها، با توجه به پرونده‌های طلاق و مشکلات رویه‌های قضایی، پیشنهاد اصلاحی در متن این شروط، موردتوجه مراجع قضایی قرار گیرد تا با تغییر و جانشینی یک‌رویه قضایی منصفانه‌تر و یا تفسیری جدید

بر اساس مکاتب تفسیری پویا و رویکرد مصلحت حقوقی به عنصر تقصیر در طلاق، بیش از درخواست طلاق، تأکید شود.

تفسیر پویا از متن فعلی تعهد تنصیف دارایی، موجب پیشگیری از سوء معاشرت مردانی می‌شود که در گذشته شرط تنصیف دارایی تدوین شده در دهه شصت را امضا کرده‌اند و در صورت تشکیل پرونده طلاق، زنان مطلقه‌ای که به دلیل تقصیر و سوء معاشرت مردان درخواست طلاق داده‌اند نیز از نتایج منصفانه این تحول و تفسیر جدید برخوردار می‌شوند. به‌طور خلاصه این پژوهش ادعا دارد که تقصیر و سوء معاشرت زوج یک عامل مهم در افزایش طلاق‌های به درخواست زن و فرار از تعهد شرط تنصیف دارایی توسط مردان و ناکارآمدی این شرط است. در برخی آرای قضایی به عامل تقصیر مرد در طلاق توجه نمی‌شود. نتیجه و پیشنهاد اینکه توجه به عامل تقصیر در طلاق و سوء معاشرت مرد در آراء قضایی بر مبنای رویه قضایی منصفانه، موجب کارآمدی بیشتر شرط تنصیف دارایی در جهت اهداف اصلی تدوین‌کنندگان متن شرط تنصیف دارایی و همسو با خواست جامعه و حقوقدانان خواهد بود. نتایج حاصل از مطالعات و ملاحظه آرای قضایی، این فرضیه را تقویت می‌کند که بررسی همه‌جانبه و مذاقه در دعاوی خانوادگی و تعیین میزان تقصیر زوجین در موضوع طلاق به کاهش خشونت خانگی و سیر نزولی آمار طلاق کمک می‌کند. انصاف و منطق حکم می‌کند چنانچه سوء معاشرت زن مستمر نباشد، از موجبات تقلیل حق او در شرط تنصیف باشد نه اساساً محرومیت کامل وی از این شرط ضمن عقد. فلسفه این شرط در وهله اول برای حمایت از زنان مطلقه و حاصل سال‌ها تجربه و مطالعات آسیب شناسانه در حوزه زن و خانواده بوده است. چه‌بسا سال‌ها زن در تمکین و سازگاری با مرد به سر برده و شاید مدتی در تلاطم بحران‌های خانوادگی و به علت زمینه‌سازی و سوء معاشرت مرد واکنش‌های اعتراضی داشته و چه‌بسا، زن خواهان حفظ زندگی مشترک بوده و هدف مرد فروپاشی کانون خانواده باشد. در این مواقع نمی‌توان نسبت به حقوق مالی زنان بی‌توجه بود و انتظار می‌رود قانون‌گذار در موارد خلأ قانونی، ضمن استفاده

از رویه قضایی و فتاوی فقها و ظرفیت‌های فقه امامیه، با رویکرد عادلانه توأم با مصلحت و در نظر گرفتن عنصر تقصیر و اراده واقعی افراد، جلوی سوءاستفاده از حق و قانون را بگیرد. بررسی آرا قضایی که به دلیل کثرت آن‌ها دیگر به یک رویه تبدیل شده است نشانگر غفلت از نقش سوء معاشرت و تقصیر مرد در بروز طلاق و درخواست زوجه برای طلاق در بسیاری از پرونده‌ها است. در متن شرط تنصیف اشاره به سوء معاشرت مرد نشده و از عبارت «طلاق به درخواست زوجه نباشد» استنباط می‌شود که در اجرای شرط باید طلاق به درخواست مرد بوده و به دلیل سوء معاشرت و تقصیر زوجه نباشد. صرف‌نظر از ابهام‌زایی عبارت «سوء معاشرت» در متن، تفسیر و بیان مصادیق و چگونگی احراز آن با قاضی است. در بسیاری از مواقع با توجه به فرهنگ و اعتقادات و سلیقه شخصی قاضی، اموری سوء معاشرت محسوب می‌شود که در نظر قاضی دیگر این‌گونه نیست یا در تداول عرفی و عامه و فرهنگ محلی یک استان، ممکن است مصادیق سوء معاشرت، گسترده‌تر از استان دیگر باشد یا بالعکس. حتی با توجه به شرایط روحی و تجربیات شخصی قاضی، سخت‌گیری کمتر یا بیشتری در احراز سوء معاشرت زن بروز کند.

پیشنادهایی برای اصلاح متن شرط یا فرایند قضایی توسط نویسندگان حقوقی و قضات مطرح شده است. اینکه به جای عبارت «درخواست طلاق» به عنصر تقصیر در طلاق توجه شود، راهکار و جایگزین مناسبی برای شروط معین چایی فعلی و موجب افزایش آگاهی حقوقی زوجین است. از آنجاکه تغییر متن شرط تنصیف برای پرونده‌های کنونی طلاق و ازدواج‌های قبل از تغییر متن شرط، کاربرد ندارد، این ظرفیت در ایجاد رویه قضایی وجود دارد که نمونه‌هایی از رأی برخی قضات که در استدلال به انصاف و احسان توجه بیشتری کرده‌اند سرمشق عدالت‌طلبی شوند تا نص‌گرایی افراطی مانع دادرسی عادلانه نباشد. احراز سوء معاشرت زنان در دادگاه، در رویه فعلی بسیار آسان و سریع و بدون نظر کارشناسی صورت می‌گیرد. اگر اثبات چنین موضوع مهمی که مرتبط با استحقاق زن نسبت به حقوق مالی اوست با تأمل و دقت بیشتر و نظر

کارشناسی مشاوران خانواده و با عطف نظر به عوامل زمینه‌ساز سوء معاشرت احتمالی، بی‌تفاوتی و تغییر رفتار زن و حتی همراه با احراز میزان تقصیر و سوء معاشرت مرد باشد، در تعیین حداقل سهم زوجه در شرط تنصیف دارایی با تعیین درصد ثابت، از تشتت آراء محاکم در این زمینه پیشگیری می‌کند.

جدول ۳. تحلیل آراء قضایی در دعاوی تنصیف دارایی

شماره پرونده	نوع رأی	رأی	مستندات رأی	استدلال رأی	نقد رأی	مقوله مقوله اصلی	مقوله فرعی
۳	بدوی	استحقاق زوجه برای اجرت‌المثل					
۲۲	فرجامی	توجه به این امر که در مورد شرط تنصیف دارایی تعیین میزان تا نصف دارایی تحصیل شده به نظر دادگاه است		اختیار دادگاه	تشتت آراء محاکم	تفسیر قضایی	وسعت اختیار دادگاه
۲۳	تجدیدنظر	اموالی که از طریق ارث در مالکیت زوج استقرار یافته اموال محصله در دوران زوجیت که حاصل تلاش و کوشش طرفین بوده باشد محسوب نمی‌شود		هیچ اموال دیگری که زوج در دوران زوجیت خود با زوجه به دست آورده باشد تعریف نکرده	عدم تعیین حق نخله با وجود تمکن مالی زوج	تفسیر قضایی	دشواری اثبات دارایی زوج توسط زوجه
۲۴	تجدیدنظر	... اینکه میزان تعیین شده نخله از ناحیه دادگاه اجرت‌المثل تلقی می‌شود			دلیلی بر اولویت اجرت‌المثل بر نخله	تفسیر قانونی	اولویت اجرت‌المثل بر نخله

شماره پرونده	نوع رأی	رأی	مستندات رأی	استدلال رأی	نقد رأی	مقوله فرعی	مقوله اصلی
					وجود ندارد به ویژه در عدم مطالبه زوجه نحله بیشتر به نفع زنان است		
۳۲	بدوی ۱۲/۲۰/۱۳۹۰	ادعای سوء معاشرت زوجه و عدم تمکین زوجه رد شده است و زوجه مستحق شرط تنصیف دانسته شده است		زوج دارای شخصیت پارائوید و وسواسی همراه با سوءظن نسبت به افراد خانواده است که نیاز به درمان روان پزشکی دارد		توجه به سوء معاشرت زوج و عوامل زمینه ساز نشوز زوجه	عدالت و انصاف
۳۳	فرجامی	بین وجود حق برای زوجه نسبت به اجرت المثل و حق بند الف شرط ضمن عقد تهافت و تعارض وجود ندارد	تبصره ۶ ماده واحده			تعارض آراء به نفع زوجه امکان جمع اجرت المثل و تنصیف دارایی	تفسیر قانونی

شماره پرونده	نوع رأی	رأی	مستندات رأی	استدلال رأی	نقد رأی	مقوله فرعی	مقوله اصلی
۳۴	بدوی ۸/۷ ۱۳۹۱	محرومیت زوجه از حقوق مالی تنصیف و اجرت المثل و نفقه		ادعای سوء معاشرت زوجه	اشاره به کمترین سوء معاشرت زوجه برای محرومیت او از حقوق مالی بدون در نظر گرفتن عوامل زمینه ساز توسط مرد	اثبات سوء معاشرت مستمر زوجه	تفسیر قضایی
۳۵	فرجامی	نقض رأی تجدیدنظر استحقاق زوجه نسبت به تنصیف و اجرت المثل و ...		این اقدام زوجه به ترک منزل که در مقام مقابله با درخواست طلاق زوج و در جریان رسیدگی به این دعوی صورت گرفته و یک حرکت انفعالی برای زوجه محسوب بوده و مصادیق نشوز وی را نداشته و نمی تواند مستقط حقوق قانونی وی بوده باشد	اختیار دادگاه و توجه به عوامل زمینه ساز و تقصیر طرفین	توجه به سوء معاشرت زوج و عوامل زمینه ساز نشوز زوجه	عدالت و انصاف

شماره پرونده	نوع رأی	رأی	مستندات رأی	استدلال رأی	نقد رأی	مقوله فرعی	مقوله اصلی
۳۶	بدوی	رد ادعای نشوز زوجه		ادعای سوء معاشرت دوطرفه		توجه به سوء معاشرت زوج و عوامل زمینه ساز نشوز زوجه	عدالت و انصاف
۳۷	بدوی	... طبق مذهب ایشان و قانون احوال شخصیه به زوجه اجرت المثل و یا نحله تعلق نمی گیرد.		رعایت قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب زوجین لازم الرعایه بوده			
۳۸	فرجامی	نقض رأی تجدیدنظر استحقاق زوجه (با مذهب رسمی دیگر) برای مطالبه حقوق مالی	بند الف ماده ۴۰۱ و بند ۵ ماده ۳۷۱ آئین دادرسی	در وضعیت موجود که تفصیر یا عدم تفصیر زوجه در طلاقیه که به تصمیم زوج اعمال می شود روشن نشده است،		پرداختن اجرت المثل قانونی است و ربطی به مذهب زوجین ندارد	تفسیر قانونی

شماره پرونده	نوع رأی	رأی	مستندات رأی	استدلال رأی	نقد رأی	مقوله مقوله اصلی
۳۹	فرجامی	در صورتی که زوج حاضر به ادامه زندگی مشترک نباشد استحقاق تعیین اجرت المثل و نحله را نیز با توجه به مفاد قانون حمایت خانواده نخواهد داشت	قانون حمایت خانواده	مفاد قانون حمایت خانواده	اجرت المثل یا نحله اصولاً در تقاضای طلاق درخواست می شود نشوز مانع اجرت المثل نیست. اجرت المثل سال های قبل از نشوز قابل مطالبه است	تأثیر نشوز زوجه در حقوق مالی
۴۰	بدوی	میزان ۵۰ میلیون تومان نحله توسط دادگاه بدوی تعیین شد		به دلیل طولانی بودن سال های زندگی مشترک و اعلام تبرعی بودن کارهای منزل توسط زوجه و ناچیز بودن مهریه	ادعای نشوز و عدم تمکین زوجه توسط زوج مانع تعیین نحله نمی شود.	عدالت وان صاف
۴۱	فرجامی	ایرام و تأیید رأی تجدیدنظر درباره میزان نحله		ادعای وسع مالی مرد برای افزایش نحله	اختیار قاضی	اعمال سلیقه قاضی به جای کارشناسی

شماره پرونده	نوع رأی	رأی	مستندات رأی	استدلال رأی	نقد رأی	مقوله فرعی	مقوله اصلی
						اعتراض زوجه نسبت به قلت نحله تعیین شده توسط قاضی مسموع دادگاه نیست.	
۴۲	تجدیدنظر	تعیین اجرت‌المثل به مبلغ بیست میلیون ریال و حذف مبلغ نحله از رأی دادگاه بدوی	دادنامه شماره ۱۵ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۳ هیئت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور	مؤید نظر بر ترتیبی بودن حقوق سه‌گانه یادشده و مانع الجمع بودن آن‌ها، دادنامه شماره ۱۵ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۳ هیئت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور است.	دادگاه تجدیدنظر برخلاف دادگاه بدوی به اعلام تبرعی بودن عمل زوجه توسط او توجهی نکرده است.	اولویت اجرت‌المثل بر نحله	تفسیر قانونی
۴۳	بدوی	اینکه تخلف از شرط ضمن‌العقد از نظر دادگاه صورت گرفته زوجه می‌تواند به اینکه از زوج جهت اجرای صیغه طلاق خود را مطلقه کند	مستنداً به مواد ۱۸ - ۱۹ - ۲۴ الی ۲۷ - ۳۲ و ۳۴ قانون حمایت خانواده و	زوج به اتهام فحاشی و تهدید به جزای نقدی و شلاق محکوم شده از نظر دادگاه تخلف از شرط		ظرفیت شروط ضمن عقد برای وکالت طلاق زوجه	عدالت و انصاف

شماره پرونده	نوع رأی	رأی	مستندات رأی	استدلال رأی	نقد رأی	مقوله فرعی	مقوله اصلی
			مواد ۱۱۳۳ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۶ و ۱۱۵۰ و ۱۱۰۹ قانون مدنی	۲ سند نکاحیه صورت گرفته و سوء معاشرت و با سوء رفتار زوج به گونه ایست ادامه زندگی را غیر قابل تحمل می‌کند			
۴۴	تجدید نظر	نقض رأی بدوی اعتراض تجدید نظر خواه وارد است	مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی	با این استدلال که محکومیت تجدید نظر خواه با یک فقره تهدید و فحاشی نمی‌تواند دلیل بر سوء رفتار زوج باشد آن‌هم در طول زندگی مشترک	سخت‌گیری در اثبات وکالت طلاق زوج به ضرر زوج است	دشواری اعمال وکالت طلاق طبق شروط ضمن عقد و طلاق بر اساس ماده ۱۱۳۰	عدالت و انصاف
۵۲	فرجامی ایراد به بخشی از رأی بدوی	از ابتدا باید از طریق مصالح اقدام به تأمین خواسته زوج می‌کرد و در صورت عدم امکان مصالح به دنبال شروط مالی احتمالی در سند ازدواج می‌رفت	صدر تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق	استحقاق زوج را برای مطالبه حق الزحمه به رسمیت شناخته و آن را منوط به درخواست طلاق از طرف مرد نکرده است.	تعارض آراء به نفع زوج		تفسیر قانونی

References

- Afrasiabi, H. Dehghani, D. R. (2016). Representation of the disordered family from the point of view of women involved in divorce in Yazd city, *Journal of Sociology of Social Institutions*, 4(10), 211-230 [In Persian].
- Aminzadeh, H. M. (2013). Dividing the property of spouses in Iranian and English law, Master's thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian].
- Ansarian, H. (2000). *Family System in Islam*, Qom: Umme Abiha Publishing [In Persian].
- Ansari, B. (2012). *The role of the judge in the evolution of the legal system*, Mizan Publishing House [In Persian].
- Asadi, L. S. (2003). Legal works on divorce at the request of the husband, *Nedaye Sadeqh Quarterly*, 116-125 [In Persian].
- Conger, R. D. et al. (1990). Linking economic hardship to marital quality and instability. *Journal of Marriage and the Family*, 52(2) 643-656.
- Dezhkhah, L. (2007). Divorce and the challenge of property division, *Women's Strategic Studies Journal*, 35 (40) 129-130 [In Persian].
- Ezazi, Sh. (2004). *Family violence of battered women*, Tehran: Sali publication [In Persian].
- Faqih Larijani, F. (2012). Objectivist hermeneutics and the theory of interpretation of the constitution (with emphasis on the opinions of the Guardian Council), PhD thesis, Faculty of Law, Shahid Beheshti University [In Persian].
- Habibi Tabar, J. Farahani, E. (2014). *Islamic Studies of Women and Family*, 2(1), 49-70 [In Persian].
- Hajizadeh Shirmard, E. (2009). The place of custom in Iranian law and judicial procedure, master's thesis in private law, University of Tehran, Qom campus [In Persian].
- Javanmard, B. (2011). Violence against women and its types in the light of Iran's criminal law discourse in support of victimized women, *Judish magazine*, No. 69 (11) 6-13 [In Persian].
- Kelsen, H. (1970). *The Pure Theory of Law*, Translation from the Second German Edition by Max Knight, University of California Press.
- Kraft, K. (2006). An Economic Analysis of Financial Support After Divorce, *International Game Theory Review*, 8 (4) 561-570.
- Latifian, M. Arshi, M. Alipour, F. Quaid Amini Haroni, Gh. (2017). Investigation of the relationship between domestic violence and emotional divorce among married women in Tehran in 2016. *Social Work Quarterly*, 5(2) 5- 12 [In Persian].
- Lewis, I. M., & Hutchinson, P. (1991). Rights in Women and The Incidence of Divorce in Patrilineal Societies, *Man, New Series*, 26 (2) 349-350

- Majlesi, M. B. (1983). *translated by Bihar Al-Anwar*, translated by Abolhasan Mousavi Hamdani [In Persian].
- Mofidian, A. (2016). The conditions and scope of the property division clause in the marriage contract, private law master's thesis, North Amol University [In Persian].
- Najafi Tawana, Ali. Jamshidi, M. (1402). Criminological investigation of domestic violence against women and its impact on divorce, *Scientific Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives*, 28(101), 225-250 [In Persian].
- Nouri, M. H. (1988). *Mostadrak Al-vasayel*, Beirut. Al-ol Bayt, Vol. 14 [In Arabic].
- Perelmant, Ch. (1963). *The Idea of Justice*, New York: The Humanities Press.
- Seifzadeh, A., Ghanbari Barzian, A. (2013). Examining the role of violence on the divorce rate, *Women and Society Scientific-Research Quarterly*, 4 (3), 125-150 [In Persian].
- Shua Kazemi, M. (2016). Family violence, marital dissatisfaction and sense of self-worth in ordinary women who refer to the family court of Tehran, *Al-Zahra University Women's Research Institute*, 5(1), 35-52 [In Persian].
- Tavajohi, A. (2010). The necessity of criminalizing unmarried couples, *Women's Strategic Studies Journal*, 48(12), 219-252 [In Persian].
- The Family Law Act*, (1996): <http://www.opsi.gov.uk/acts1996/0996027.htm>.
- Welchman, L. (1998). *Women and Muslim Family Laws in Arab States (A Comparative Overview of Textual Development and Advocacy)*, Amsterdam University Press.
- Yari Nasab, F. Amini, K. (2019). The amount and type of domestic violence in women applying for divorce, referring to the Forensic Medicine Organization of Boyer Ahmad city, *Iranian Journal of Forensic Medicine*, 25(4), 39-44 [In Persian].
- Yavari, A. Moradi Berlian, M. Mehraram, P. (2016). *Principles and criteria of judicial interpretation in public law*, Judicial Research Institute [In Persian].